

# ساخت بدل و ترجمه آن

مجید باغینی پور

مقدمه

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، آراء دستورنویسان درباره‌ی ترتیب مورد قبول آنان در مورد "هسته بدل" و "بدل" بررسی خواهد شد. در بخش دوم، به بررسی مقاله "معناشناسی انتساب" نوشته پالاکاز خواهیم پرداخت و اهمیت مطالبی چون "دنیای زبانی"، "زاویه دید" و همچنین "درنگ" ساخت‌های بدلی را روشن خواهیم ساخت؛ در این بخش خواهیم دید معیار عام و خاص برخی دستورنویسان برای قبول ترتیب "بدل-هسته بدل" چندان معیار قاطعی نیست. در بخش سوم به مسأله‌ی ترجمه ساخت بدل خواهیم پرداخت.

## ۱- آراء دستورنویسان

دستورنویسان در مورد ترتیب هسته بدل و بدل دو نظر دارند: الف) دستورنویسانی که معتقدند بدل همیشه بعد از هسته بدل به کار می‌رود؛ ب) دستورنویسانی که معتقدند بدل را می‌توان هم بعد از هسته بدل، هم قبل از هسته بدل به کار برد. خیامپور (۱۳۵۲: ۲۹-۲۶)، مشکور (۱۳۵۵: ۲۵۳)، شریعت (۱۳۶۷: ۳۷۱)، صادقی (۱۳۵۷: ۴۳)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳: ۵-۲۰۴)، ارژنگ (۱۳۷۴: ۲-۸۱)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۴: ۸-۱۲۷)، وزین پور (۱۳۵۶: ۲۲) و طالقانی (۱۳۵۴: ۱۱۸) ترتیب "هسته بدل-بدل" را قبول دارند.

اما دو دستورنویس، یعنی دکتر خانلری و دکتر فرشیدورد بیشتر به این مسأله پرداخته‌اند. فرشیدورد در دو جابه‌بررسی ساخت بدل پرداخته است. وی در کتاب دستور امروز (۱۳۴۸: ۲۳-۱۵) در بحث جمله گسترده، بدل را کلمه‌ای می‌داند که معادل کلمه پیش از خود و یا جزئی از آن کلمه است. در واقع، به نظر می‌رسد که فرشیدورد در اینجا ترتیب "هسته بدل-بدل" را قبول دارد. اما دیدگاه ایشان در کتاب گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان فارسی (۱۳۵۷) نسبت به این قضیه خواننده را سردرگم می‌کند به گونه‌ای که مشکل بتوان فهمید که ایشان بالاخره کدام ترتیب را درست می‌دانند. ایشان در این کتاب، برخلاف دستور امروز (۱۳۴۸) هر دو ترتیب را درست می‌دانند، اما اجازه دهید علت این سردرگمی را بررسی کنیم. از تعریف بدل و مثال‌های ارائه شده در فرشیدورد (۱۳۵۷: ۲۲۹) به نظر می‌رسد که ایشان ترتیب "بدل-هسته بدل" را قبول دارند: "گروه اسمی بدلی یکی از اقسام گروه‌های اسمی چندهسته‌ای است که از بدل و بدل‌دار (مبدل منه) به وجود می‌آید، مانند پسر او، فرهاد و فردا چهارشنبه." پس ترتیب "بدل-هسته بدل"

مورد قبول ایشان است. از سوی دیگر، ایشان معتقدند که: "بدل گروه اسمی یا اسمی است غیر مکرر توأم با درنگی خاص که با اسم یا گروه اسمی دیگری به نام بدل‌دار دارای یک مرجع و یک نقش واحد دستوری است و حذف آن خللی به ساختمان جمله وارد نمی‌سازد." از این بخش نمی‌توان به ترتیب مورد قبول ایشان دست یافت، اما بخش بعدی توضیحات ایشان خود جالب توجه است: "بدل... معمولاً بدون واسطه حروف و ادوات به بدل‌دار مربوط می‌شود و بعد از آن نیز می‌آید." بخش پایانی این توضیح ما را به این نتیجه می‌رساند که توضیحات قبل از این بخش در مورد درنگ بدل تأییدی است بر این نکته که ایشان ترتیب "بدل- هسته بدل" را نیز قبول دارند: "بدل دارای دو درنگ است: یکی پیشین که پس از بدل و پیش از بدل‌دار است، دیگر پسین که بعد از بدل‌دار و در آخر گروه است." متأسفانه در این قسمت هیچ مثالی ذکر نشده است. فرشیدورد (۳۵-۲۲۷) پس از تقسیم‌بندی بدل به دو گونه لفظی و معنوی، به بررسی گروه بدلی لفظی و انواع آن می‌پردازد و جالب است بدانیم تمام مثال‌های ایشان از ترتیب "هسته بدل- بدل" پیروی می‌کند، هر چند ایشان در توضیح آغازین مقاله خود، این ترتیب را پس از ترتیب "بدل- هسته بدل" آورده‌اند و آن هم به گونه‌ای تبصره مانند، که: "بدل معمولاً بدون واسطه حروف و ادوات به بدل‌دار مربوط می‌شود و بعد از آن نیز می‌آید."

خانلری (۹۳:۱۳۵۱) معتقد است که بدل را می‌توان قبل از اسم هم به کار برد. به اعتقاد ایشان "پیغمبر اسلام" در جمله "پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله خاتم الانبیاء بود" بدل است از برای "محمد بن عبدالله". پس ترتیب مورد قبول ایشان "بدل- هسته بدل" است، هر چند علت را توضیح نمی‌دهند. در هر صورت، با توجه به وجود کلمه "هم" در اظهار نظر ایشان می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو ترتیب مورد قبول ایشان می‌باشد.

پس در مجموع، تنها دو دستور نویس، یعنی خانلری و فرشیدورد، به امکان وجود هر دو ترتیب فایند (مثال بالا). در بخش بعدی این مقاله با استفاده از مقاله پالاکاز (۱۹۹۳) تحت عنوان "معناشناسی انتساب: دنیاهای زبانی و زاویه دید" سعی خواهیم کرد دلیل استفاده از ساخت‌های بدلی را از منظری دیگر بررسی کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که بدل می‌تواند قبل از هسته خود به کار رود یا خیر؟

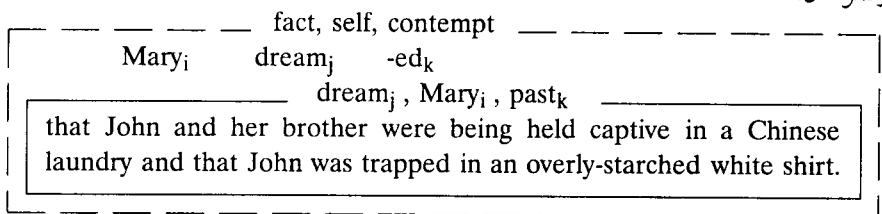
## ۲- معناشناسی انتساب و ساخت‌های بدلی

پالاکاز (۱۹۹۳: ۷۷-۲۳۹) بر این باور است که باید کل متن را به دنیاهای زبانی منتسب کرد... با چنین دنیای زبانی است که این امکان فراهم می‌آید تا تغییر در زاویه دید را توصیف کنیم... جمله بدون اختصاص یافتن به دنیای زبانی، مجموعه‌ای پیش‌ارتباطی باقی می‌ماند که دارای روابط معنایی است که حداقل تا حدی تعیین نشده‌اند. پس با دو مشکل دست به گریبانیم: (۱) مشکل روابط معنایی در جملات منفرد، (۲) مشکل تأثیر بافت زبانی بر انتساب... در رویکرد مبتنی بر دنیاهای زبانی، به متن به چشم ساختاری ایده‌آل می‌نگرند که دارای دنیاهای زبانی است و نه دارای جملاتی در مقام واحدهای زبانی

نهایی؛ متن همچنین دارای بازنمودهایی از نوع دنیای زبانی است که سطح سخن ساختار زبانی را تشکیل می‌دهند. در این رویکرد، سخن خود واقعیتهای ذهنی است. ساختار سخن دنیای زبانی صرفاً تأثیر کاربرد شناختی پردازش جمله‌ها نیست، بلکه جزء متمایز قوه نطق است... این رویکرد ذهن‌گرایانه به سخن این امکان را فراهم می‌سازد تا پدیده‌های زبانی به وجود آیند؛ این پدیده‌های زبانی، شناختی نمی‌شوند مگر اینکه به ادراکات خاص استفاده‌کنندگان از زبان در باب متن... توجه شود... هدف بررسی جوهر شناختی یا معنایی، آن بعد غیر اطلاعاتی و بیانی زبان است؛ این جوهر شناختی در دنیای زبانی تجسم یافته است. در رویکرد مبتنی بر دنیای زبانی به متن، دنیای زبانی ساختاری تفسیری است که به محتوای بافتی متن هویتی انتسابی می‌بخشد و وجه مشخصه آن... حداقل سه پارامتر استدلالی است، یعنی ذهنیتی منحصر به فرد، منبع ذی‌شعور منحصر به فرد، و زمان ارجاعی منحصر به فرد؛ دنیاهای زبانی بزرگترین ساختار زبانی است که در آن کل متن... به یک یا بیش از یک دنیای زبانی تخصیص داده می‌شود. مثال پالاکاز چنین است:

(1) Mary dreamed that John and her brother were being held captive in a Chinese laundry and that John was trapped in an overly starched white shirt.

و باز نمود آن:

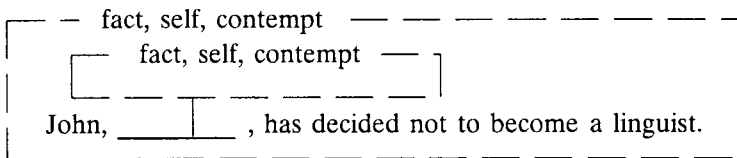


در این نمودار، مستطیل نقطه‌چین بیرونی، دنیای سخنگو است و مستطیل با خط پیوسته دنیای زبانی. پالاکاز سپس چهار شیوه را نام می‌برد که به گونه‌ای تلویحی دنیای زبانی خلق می‌شود و زاویه دید تغییر می‌کند (خلق دنیای تعمیم یافته). این چهار شیوه عبارتند از: (۱) زمان‌گردانی، (۲) سبک‌گردانی، (۳) میان‌افزایی، (۴) آبرونی و تعامل‌های کاربردشناختی. از آنجا که بحث ما در مورد بدل است و این خود گونه‌ای از میان‌افزایی است، لذا موارد یک، دو و چهار را نادیده می‌گیریم و فقط به مورد سوم می‌پردازیم. در تعریف دستورنویسان از بدل، به وجود درنگ اشاره شده است. این درنگ در واقع وقفه‌ای است در دنیای زبانی. پالاکاز نیز بر این باور است که مفهوم وقفه در دنیای زبانی مفهومی است بس اساسی در تحلیل ساخت‌های میان‌افزوده، از جمله بدل... ساخت‌های میان‌افزوده... به گونه‌ای غیر معمول خلق‌کننده دنیای می‌باشند و شواهدی دال بر وجود مرتبه دوم از ظرفیت زبانی و ذهنی، یعنی مرتبه دوم از آگاهی را ارائه می‌دهند: سطح خردورزی یا تعمق.

با اعمال قاعده خلق دنیای خردورزانه، این دنیای خردورزانه بر فراز جمله‌ای قرار می‌گیرد که در آن

جا خوش کرده است و جایگاه برتر خویش را در مقام موردی از خردورزی به دست می آورد.  
پالاکاز:

John, not my brother but Sally's friend, has decided not to become a linguist.  
و باز نمود آن:



ترفیع میان افزوده‌ها ظاهراً بیشتر به دنیای زبانی در سطح سخن مربوط می‌شود تا به سطح جمله.  
مثال پالاکاز:

(3) Trend dreamed that his mother, an ex-beauty queen, had not aged since her youth.

هرچند این جمله در سطح جمله مبهم نیست ولی در سطح سخن مبهم است و سه تعبیر دارد: (۱) در تعبیر اول ابراز بدل به سخنگو نسبت داده شده است؛ یعنی از نظر سخنگو مادر، ملکه زیبایی سابق بوده است؛ (۲) در تعبیر دوم، ابراز بدل به رؤیای ترند نسبت داده شده است، یعنی مادر واقعاً ملکه زیبایی نبوده است و تنها در رؤیا چنین بوده است؛ (۳) ابراز بدل به خود ترند نسبت داده شده است، یعنی تنها ترند است که می‌پندارد مادر ملکه زیبایی بوده است.

اگر نظر پالاکاز را بپذیریم، علت کاربرد بدل را در قالب کلامی تازه عرضه کرده‌ایم و البته هرآنچه دستورنویسان در تعریف بدل گفته‌اند، نیز بیان شده است؛ ولی به نظر می‌رسد در اینجا گامی به جلو برداشته شده و همه آن چراها را در قالب خلق دنیای خردورزانه بر فراز جمله در جهت دستیابی به مرتبه دومی از آگاهی (یعنی سطح خردورزی) شرح می‌دهد و این علت همان درنگ، یا وقفه است. در واقع، سخنگو با قطع جریان جمله اصلی به ذکر نکته‌ای می‌پردازد که از نظر خود چه بسا بسیار مهمتر باشد و بسیار ضروری‌تر و همانگونه که ذکر شد استفاده از میان افزوده‌ها (از جمله بدل) به دنیای زبانی در سطح سخن مربوط می‌شود تا به سطح جمله. این بدان معنی است که هرچند به گفته اکثر دستورنویسان، حذف بدل به ساختار جمله لطمه نمی‌زند، اما مطمئناً ساختار سخن را خدشه‌دار می‌سازد. در همین مثال پالاکاز، هرچند حذف بدل‌ها چندان لطمه‌ای به جمله وارد نمی‌کند، اما هرآنچه را که باعث رسیدن به سه تعبیر شده است، در سطح سخن از ما خواهد گرفت.

اگر بپذیریم بدل می‌تواند قبل از هسته بدل به کار رود، در واقع وجود وقفه یا درنگ را منکر شده‌ایم، مگر بگوییم درنگ در آغاز واقع شده است که چندان معقول نمی‌نماید. شاید به همین دلیل باشد که اکثر

دستور نویسان ترتیب "هسته بدل- بدل" را پذیرفته‌اند تا با تعریف خود از بدل همخوانی داشته باشد. پذیرفتن نبود وقفه در واقع منکر شدن آن چیزی است که پالاکاز را وا داشته است به ساخت‌های میان‌افزود پیردازد و خلق دنیا در ورای سطح جمله را به خردورزی انسان مربوط بدانند، یعنی لحظه‌ای درنگ به قصد تأمل بیشتر.

همانگونه که در بررسی مثال دکتر خانلری گفته شد، شاید ایشان در اطلاق ترتیب "بدل- هسته بدل" به جمله "پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله" نیم‌نگاهی به مفاهیم عام و خاص داشته‌اند. در این بخش برآنیم به بررسی ناکارآمدی این دو مفهوم در تعیین ترتیب هسته بدل و بدل پیردازیم. مک‌کاولی (۱۹۸۲: ۹۸) ثابت کرده است که محتوای میان‌افزودها (از جمله بدل‌ها) سازه‌هایی از آن واحد نحوی نیستند که در آنها وقفه‌ای ایجاد کرده‌اند؛ مثال وی چنین است:

(4) Alice put the violin, which a collector wants to buy, in the hall closet, which George would never have.

در این مثال، مرجع ضمیر ربطی دوّم (یعنی دوّمین which) میان‌افزود را شامل نمی‌شود؛ دوّمین which به put the violin in the hall closet برمی‌گردد و نه به:

put the violin, which a collector wants to buy, in the hall closet.

پس میان‌افزودها عضو دنیایی خردورزانه‌اند، که دنیایی اشاره‌ای است و از نظر ساختمان مستقل. این توضیح مک‌کاولی ما را در تعیین هسته بدل یاری می‌کند و نشان می‌دهد که ملاک عام و خاص چندان در تعیین هسته بدل و بدل کارآیی ندارد. به مثال زیر دقت کنید:

زبان فصیح، یا فارسی فصیح، را بارها در این کتاب به کار برده‌ایم، که زبان افراد تحصیل‌کرده و با فرهنگ هر کشوری است و با زبان روزمره رایج در میان عامه مردم آن کشور متفاوت است.

در این مثال "زبان فصیح" گروه اسمی عام است زیرا هسته آن اسم عام است و اجزاء آن مجموعاً بر معنی عام دلالت دارند، اما "فارسی فصیح" گروه اسمی خاص است که هسته آن اسم خاص است (به پانوش فرشیدورد ۱۳۷۵: ۲۳۷ مراجعه کنید). در این ترتیب، "عام- خاص" کاملاً بجا به کار برده شده است و می‌بینیم که بنا به گفته مک‌کاولی، هسته بدل، یعنی "زبان فصیح" مرجع "که" می‌باشد و نه بدل، یعنی "فارسی فصیح". پس این قضاوت که اگر اسم یا گروه اسمی عام و اسم یا گروه اسمی خاص داشته باشیم، ترتیب "عام- خاص" بر "بدل- هسته بدل" دلالت دارد نیز توجیه‌پذیر نیست و بهتر است برای حفظ مفهوم درنگ یا وقفه و دنیای زبانی به همان معیار ترتیب متوسّل شویم و "زبان فصیح" را هسته بدل و "فارسی فصیح" را بدل بگیریم.

ساخت دیگری که معیار عام و خاص را بی‌اعتبار می‌کند همانا ساخت همپایه است. به مثال زیر دقت

کنید:

ترکیب "برادرش" گروه اسمی عام است و "علی" خاص. اما توضیح اضافه فرض کردن "برادر" چندان درست به نظر نمی‌رسد.

### ۳- ترجمه بدل

اکثر مترجمان در ترجمه ساخت‌های بدلی از ترتیب ارائه شده در ساخت بدلی انگلیسی پیروی کرده‌اند؛ به نمونه‌ای از این ترجمه‌ها دقت کنید:

(۶) کلاپتون و شاگرد او، ویلیام دیمنت، کشف کردند که خواب نابروال تقریباً هر نود دقیقه یک بار در طول شب منظم‌اً ظاهر می‌شود (باطنی ۱۳۶۹: ۶۹).

ولی هستند افرادی که معتقدند به هنگام ترجمه ساخت‌های بدلی باید تغییراتی در ترتیب قرار گرفتن هسته بدل و بدل اعمال کرد. صلح‌جو (۱۳۷۷: ۱۰۳) از تفاوت گفتمان‌های زبان‌ها با هم سخن می‌گوید ولی البته بحث وی بدل نیست:

"از آنجا که گفتمان‌های زبان‌ها با هم تفاوت دارند، گاه لازم است تغییراتی در ترجمه داده شود تا — و این نکته بسیار مهمی است — امانت رعایت شود... مترجمان با سابقه غالباً با این مسأله روبرو بوده‌اند که گاه ترجمه کلمه یا عبارتی خوب از کار در نمی‌آید و مجبور شده‌اند از شگردهایی استفاده کنند تا خود را راضی کنند."

در قسمت قبل گفتیم که ساخت‌های بدلی به سطح سخن (یا همان گفتمان) تعلق دارند، پس شاید این تفاوت‌های گفتمانی آنها را وادار کرده است تا به هنگام ترجمه ساخت‌های بدلی، در آنها تغییراتی اعمال کنند. این تغییرات گاه جزئی بوده و در حد تغییر علائم سجاوندی و افزودن یکی دو کلمه یا عبارت کوتاه است، مثل:

(7) ... What are its relations to other fundamental human interests—the problem of thought, the nature of the historical process, race, culture, art.

... و روابط آن با دیگر علائق بنیادین انسانی چگونه است؛ از جمله با مسأله‌ی تفکر، با طبیعت فرآیند تاریخی، با نژاد و فرهنگ و هنر، و مانند اینها. (همان: ۱۵)

اما در فصلنامه مترجم، شماره سی‌ام آقای حسن هاشمی میناباد در یادداشت‌هایی درباره‌ی ترجمه (۲) در مورد ترجمه بدل نظراتی را ابراز کرده‌اند که جای تأمل دارد. عنوان این بخش از مقاله ایشان "بدل برای اسم خاص" است. از توضیحات آغازین ایشان می‌گذریم و به توضیحات در باب ترجمه بدل می‌پردازیم. اجازه دهید نظر ایشان را بیان کنیم و سپس به بررسی آن بپردازیم:

در زبان فارسی معمولاً ابتدا هسته بدل (اسم یا ضمیری که بدل توضیحی درباره‌ی آن می‌دهد) و سپس

بدل می‌آید، اما گاهی بدل در آغاز جمله قرار می‌گیرد. از طرف دیگر در زبان انگلیسی هسته بدل اگر اسم خاص باشد در جایگاه اول یا دوم قرار می‌گیرد. در ترجمه چنین ساختارهایی از انگلیسی به فارسی ترتیب آنها باید به گونه‌ای باشد که ابتدا اسم خاص و آنگاه بدل بیاید.

آنچه ایشان در مورد فارسی گفته‌اند نظر دکتر خانلری و دکتر فرشیدورد است. آنچه در مورد انگلیسی گفته شده است کاملاً درست است، اما اگر هدف از گفتن این حرف این باشد که فارسی چنین نیست (یعنی اسم خاص را فقط باید در جایگاه اول به کار برد)، کافی است به مثال‌های دستورنویسان مراجعه کرد تا دید چگونگی در فارسی هم اسم خاص می‌تواند در جایگاه اول (یا دوم) قرار گیرد و اصولاً اگر اختلاف نظری بین دستورنویسان وجود دارد بر سر آن است که کدامیک را باید هسته بدل گرفت و کدامیک را بدل، و آلا همگی مثال‌هایی ارائه کرده‌اند که اسم خاص را در هر دو جایگاه در خود دارند. مثال صادقی (۱۳۵۷):

(۸) برادرم فریدون از سفر برگشت.

(۹) فریدون برادرم از سفر برگشت.

همانطور که قبلاً گفتیم شاید تفاوت‌های گفتمانی مترجم را وادار به کمی اصلاح در ترجمه ساخت‌های بدلی کند، اما اینکه حکمی را به این قاطعیت صادر کنیم که در فارسی باید اول اسم خاص را آورد، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ در واقع جابجا کردن جای هسته بدل و بدل، حداقل بدین معنی است که توضیح اضافه‌ای در مورد اسم را به بخشی از جمله اصلی تبدیل کرده‌ایم و تغییر تا این حد چندان معقول نمی‌نماید. مثلاً ترجمه جمله دوم ایشان:

Senegal's capital, Dakar, is one of the West Africa's chief industrial cities.

را می‌توان به صورت زیر ترجمه کرد و در صورت لزوم تغییرات جزئی (مثل افزودن معرف، یا بدل‌نما، یا تکرار اسم) در آن اعمال کرد:

(۱۰) پایتخت سنگال، (یعنی / یا همان) شهر داکار، یکی از شهرهای عمده صنعتی آفریقای غربی است.

یا مثال دیگر ایشان:

(11) The American writer Alvin Toffler

(این) نویسنده آمریکایی، (یعنی) الوین تافلر

و مثال دیگر ایشان که بدون تغییر هیچ بخشی از آن قابل قبول می‌نماید:

(12) Joan's husband, Jim Inglis

شوهر جون، جیم اینگلیس،

اما توصیه دیگر ایشان نیز در خور توجه است: "در مواردی ممکن است گروه بدلی انگلیسی در فارسی دچار دگرگونی دستوری شود و مثلاً به مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف تبدیل مثال‌های ایشان:

(13) Silk is even used in the nose cone of the supersonic aircraft, concord.

از ابریشم حتی در دماغه مخروطی هواپیمای مافوق صوت کنکور استفاده می‌شود.

(14) John Smith, the butcher, came in. جان اسمیت قصاب وارد شد.

علت این که ترجمه این دو جمله چندان بد هم نشده است و تنها درنگ ساخت‌های بدلی از دست رفته است، این است که هر دو از مقوله عنوان و لقب می‌باشند و برخی دستورنویسان آنها را از مقوله بدل می‌دانند، مثلاً احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴) در مثال زیر بقال را بدل می‌دانند برای احمد:

(۱۵) از احمد بقال برنج خریدم.

و این همان نکته‌ای است که صادقی (۱۱:۱۳۵۷) به آن اشاره دارد که "کسره‌ای" را که بین صفت و موصوف می‌آید، می‌توان حذف کرد مشروط بر آنکه صفت نشان‌دهنده‌ی شغل فرد باشد، مثل: محمود حلبی‌ساز. این ساخت خود نوعی ساخت بدلی است (باغینی‌پور، ۲۹). بنابراین به کار بردن کسره اضافه در دو عبارت "هواپیمای مافوق صوت کنکور" و "جان اسمیت قصاب" چندان ضرورتی ندارد؛ ظاهراً حرف تعریف the در مثال انگلیسی نیز دلالت بر منحصر به فرد بودن این نوع هواپیمای مافوق صوت دارد و با برداشتن کسره اضافه این مفهوم نیز به خوبی منتقل شده است. نامأنوس بودن عبارت دوم نیز ظاهراً به دلیل طولانی بودن و خارجی بودن اسم "جان اسمیت" است و آلّا در ترکیب‌های فارسی خودمانی‌تر، عبارت‌های "رضا قصاب" و "محمود قصاب" بدون کسره اضافه کاملاً مأنوس می‌نماید. اگر به کار نبردن کسره اضافه را بپذیریم، به خودی خود وقفه یا درنگ ساخت‌های بدلی نیز رعایت شده و مفهوم دنیای زبانی پالاکاز نیز مورد تأیید مجدد قرار می‌گیرد. در مورد مثال دوم ایشان، یعنی "جان اسمیت قصاب وارد شد"، ذکر نکته‌ای ضروری می‌نماید. جمله انگلیسی دو تعبیر دارد که براساس آهنگ کلام از یکدیگر باز شناخته می‌شوند:

(16) | John Smith | the butcher |

(17) | John Smith the buthcer |

در تعبیر اول (مثال ۱۶)، the butcher بدل است برای John Smith. در تعبیر دوم (مثال ۱۷)، the butcher صفتی است نگرشی که نظر گوینده را در مورد جان اسمیت بیان کرده است و از او با لقب "آدمکش" نام برده است. مثال (۱۷) را می‌توان با ترکیب "جان اسمیت قصاب" ترجمه کرد و چیزی را از دست نداد، ولی در مورد اول (که در خود بدلی دارد) توصیه می‌شود برای حفظ درنگ ساخت بدلی با اندکی تغییر و کمک گرفتن از بافت زبانی، جمله را به شیوه‌ای ترجمه کنیم تا این درنگ از دست نرود. مثلاً می‌توان این جمله را چنین ترجمه کرد که: "جان اسمیت، قصاب محله‌ی ما، وارد شد." □

برای کتابنامه مقاله رجوع کنید به صفحه ۹۵